

مقدمه

اقتصاد اسلامی واژه ای است که برای یکی از مجموعه معارف بشری به عنوان اسم انتخاب شده است؛ اما علیرغم آنکه اندیشمندان اقتصاد اسلامی بر این اسم توافق لفظی داشته اند، هنوز نتوانسته‌اند درباره وجود شناسی علم مورد نظر و ماهیت آن به توافق برسند. این تحقیق سعی بر آن دارد به شیوه‌ای منطقی به دلایل وجودی اقتصاد اسلامی نائل شود و ماهیت اقتصاد اسلامی را تعریف و تدوین کند. این تحقیق به علت یابی این مسئله نیز منجر می‌شود که چرا میان صاحب‌نظران درباره مفهوم و ماهیت اقتصاد اسلامی توافق وجود ندارد.

فصل مربوط به «طرح تحقیق» با عنوان «پیشگام پایان نامه» ارائه شده است و سپس سه گام پژوهشی جهت دستیابی به پاسخی روشن درباره مسئله وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی به صورت زیر ارائه شده است.

گام اول: چگونگی تبیین وجود و ماهیت علوم در فلسفه علم

گام دوم: تاریخ و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی

گام سوم: تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

پایان نامه در گام اول پژوهشی مستقل در رشته «فلسفه علم» است و برای دستیابی به هدف خود در بردارنده هشت مقاله با عناوین زیر می‌باشد.

- ۱- مفهوم شناسی علم و علوم ۲- دیدگاهی فراگیر از دانش، انسان و جهان ۳- علت گوناگونی در علوم ۴- ارتباط بین علوم گوناگون ۵- چگونگی بحث از وجود علوم ۶- علت تولد و حدوث علمی جدید [رویکرد فلسفی] ۷- علت تولد و حدوث علمی جدید [رویکرد انسانی و اجتماعی]
- ۸- چگونگی بحث از ماهیت علوم

از آنجا که مقاله‌های بالا مسبق به سابقه نیستند می‌توانند موضوع پژوهشی پایان نامه کارشناسی ارشد در فلسفه علم تلقی گردند. مقاله هفتم موضوعی در جامعه شناسی علم یا اقتصاد علم تلقی می‌شود؛ از آنجا که مسئله و تئوری پردازی در این مقاله جدید و نو آورانه است، حتی می‌تواند موضوع پژوهشی نظری برای پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی تلقی گردد بطوریکه ارائه مفصل این مقاله به شکل یک پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد علوم اقتصادی کفایت می‌کند.

بخش تاریخ علم اقتصاد اسلامی در گام دوم پژوهشی غیر گام دوم نتیجه تحلیل محتوا از دو کتابنامه در اقتصاد اسلامی با عناوین «طبقه بندی توصیفی ادبیات اقتصاد اسلامی»^۱ و «اقتصاد اسلامی (کتابشناسی توصیفی)»^۲ و همچنین کتاب «درسهایی در اقتصاد اسلامی»^۳ می باشد.

در گام سوم یافته های گام اول و گام دوم ادغام و تجزیه و تحلیل می شود تا وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی در قالب نتایج مدلل تبیین شود.

روش پژوهش حاضر در تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی را می توان چنین تشبیه کرد. فرض کنید پژوهشی در نظر دارد وجود و ماهیت شهر X را تبیین کند، به طور منطقی این پژوهش در سه گام به ترتیب زیرتنظیم می شود. گام اول: چگونگی تبیین وجود و ماهیت شهرها در علم شهر شناسی. گام دوم: بررسی تاریخ و تشکیلات کنونی شهر مورد نظر. گام سوم: تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری. در گام سوم وجودشناسی و ماهیت شهر مورد نظر با توجه به اصول شهرشناسی در گام اول و توصیفات و واقعیات مربوط به گام دوم درباره شهر X، نتیجه گیری و بیان می شود.

^۱ - تالیف حسن سبحانی، رجوع شود به منابع

^۲ - تالیف منوچهر کیانی، رجوع شود به منابع

^۳ - تالیف و ترجمه جمعی از نویسندگان، رجوع شود به منابع

P- پیشگام (کلیات و طرح تحقیق)

P-۱- مقدمه

بخش کلیات یا طرح تحقیق تحت عنوان «پیشگام» ارائه شده است، چرا که رسالت آن تعیین مسیر پژوهش می باشد به طوری که نقشه راه پایان نامه را در گامهایی مستدل مشخص می کند، بنابراین در این بخش، تعریف مسئله - اهمیت و ضرورت آن - روش و راه حل مسئله - اهداف تحقیق - فروض تحقیق و تاریخ و ادبیات موضوع تحقیق ارائه شده است.

قسمت مربوط به «تاریخچه و ادبیات موضوع تحقیق» به عنوان منبعی برای نظریات بخش ۳-۱۰-۵ «تجزیه و تحلیل نظریات ارائه شده برای تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی» در گام سوم مورد استفاده قرار می گیرد.

P-۲- بیان مسئله و روش رسیدن به پاسخ آن

قبل از بیان مسئله لازم میدانم توضیح دهم چرا هم بیان مسئله و هم روش رسیدن به پاسخ آنرا در یک زیر بخش آورده ام. از آنجا که این تحقیق فرایند پاسخ دهی به سوالی را بر عهده گرفته است که پیش نیاز های ذهنی و نظری آن خود بعنوان مسئله پژوهشی مطرح هستند، بنابراین برای بیان مسائل مورد بحث در این تحقیق مجبور به ارائه آنها بطور سلسله وار شده ام.

معمولاً درک مشترکی در مورد اینکه علم اقتصاد اسلامی چیست وجود ندارد و قبل از آن حتی در مورد دانشی به نام اقتصاد اسلامی تشکیک می شود. این طرح تحقیق برای رسیدن به درک معقولی از وجود، ماهیت و مسائل در اقتصاد اسلامی تنظیم یافته است.

در این راستا محقق گام های زیر را برای رسیدن به هدف پژوهش مزبور طی خواهد کرد لازم به توضیح است که در طرح تحقیق اولیه، مراحل پایان نامه به پنج گام پژوهشی تقسیم شده بود اما بدلیل رویکرد مشترک گام های سوم، چهارم و پنجم در تجزیه تحلیل و نتیجه گیری، آنها ادغام شدند و مجموعاً تحت عنوان گام سوم پایان نامه ارائه شده اند.

گام اول: چگونگی تبیین وجود و ماهیت علوم در فلسفه علم

بحث از دلایل وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی یک پرسش و مسئله بنیادی در اقتصاد اسلامی می باشد که ماهیت و تعریف اقتصاد اسلامی در پرتو آن، روشن خواهد شد. گوناگونی آراء و نظرات در مورد ماهیت اقتصاد اسلامی به صورت یک مکتب اقتصادی یا به صورت یک نظام اقتصادی یا به صورت یک علم تجربی ناشی از اعتقادات متفاوتی است که از چرایی تولد اقتصاد اسلامی وجود دارد. وجود و عدم وجود یک علم از جمله مباحث دانشی به نام فلسفه علم می باشد که در آنجا به این سوال پاسخ داده می شود که علوم جدید چرا متولد می شوند. بنابراین بخش اول مباحثی از فلسفه علم است که در آنجا بحث از حدود دانشی مجزاً و چرایی این حدود می شود. باید تأکید کرد که در این گام دلایل عقلی و منطقی که برای حدود یک دانش جدید مطرح می باشد، به طور فراگیر مطرح می شود. بدون اینکه قضاوتی در مورد پذیرش یا عدم پذیرش نظریه ای خاص مطرح شود. همچنین در این بخش به چگونگی بیان ماهیت و تعریف یک علم خاص پرداخته می شود. یعنی انواع بیان ماهیت ذکر می شود.

گام دوم: تاریخ و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی

مهمترین پیشنهاد ذهنی نظریه پرداز فلسفه علم جهت تبیین وجود و ماهیت یک علم خاص اطلاع از تاریخ و ادبیات توصیفی آن علم خاص میباشد. در این گام محقق حدوث اقتصاد اسلامی را از حیث تاریخی بررسی میکند و ادبیات توصیفی آن را برای فلسفه علم توضیح میدهد تا فلسفه علم بتواند نظر تشخیصی خود را درباره وجود شناسی و همچنین ماهیت اقتصاد اسلامی در گام سوم ارائه کند. نتایج این گام از پایان نامه بسیار مهم خواهد بود چرا که آنچه در بحث تبیین وجود و ماهیت یک علم بسیار تعیین کننده می باشد، چگونگی توصیف تاریخ و ادبیات علم مورد نظر می باشد. بدیهی است که ارائه دیدگاه و یا نظریه در ارتباط با هر علم خاصی اگر بدون بررسی اسنادی و کتابخانه ای از تاریخ و ادبیات توصیفی آن علم صورت بگیرد منجر به آن میشود که با سیر در اوهم، تحمیل نظر شخصی به یک علم صورت بگیرد و یا اینکه از یک علم خاص در عالم امکان و نه در واقعیت دفاع شود.

گام سوم: تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری

در این گام یافته های گام اول و دوم برای تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی تلفیق می شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. محقق دلایل فلسفی در تولد یک دانش جدید و روند حدوث تاریخی و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی را در نظر می گیرد و با مقایسه آنها توضیح می دهد که حدوث تاریخی علم اقتصاد اسلامی به کدام دلایل عقلی بر می گردد که در فلسفه علم مطرح است همچنین محقق با توجه به چگونگی بیان ماهیت علوم در فلسفه علم، ماهیت اقتصاد اسلامی را با پشتوانه تئوریک فلسفی بیان می کند. سرانجام نظریات مربوط به وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی که توسط صاحب نظران اقتصاد اسلامی ارائه شده است با توجه به موارد زیر تجزیه و تحلیل می شود:

۱- دیدگاه های معرفت شناسی و فلسفه علم نظریه پرداز در باب وجود و ماهیت علوم

۲- تعریف تئورسین از علم اقتصاد

۳- تعریف تئورسین از اسلام و رابطه اسلام و اقتصاد^۱

P - ۳- اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

بحث در مورد اهمیت و ضرورت تحقیق با بیان نوع کاربردها و بهره مندیهایی که از نتیجه تحقیق متصور است، مورد ملاحظه قرار می گیرد. باید متذکر شد که این پژوهش از آن جهت که به بدیهیات ذهنی و نظریات مسلم و یا اصول موضوعه تکیه دارد و نه لزوماً به بدیهیات حسی و تجربی، از نوع

^۱ در اینجا و ازه های تئورسین یا نظریه پرداز به این معنا نیست که نقل قول و اظهار نظر افراد حتماً از چهار چوبی برخوردار است که میتوان نام نظریه را بر آن نهاد. بنابر این بسیاری از اظهار نظر ها را میتوان صرفاً دیدگاه و اعتقاد دانشمند اقتصاد اسلامی نام نهاد.

تحقیقات نظری است و بنابراین کاربرد فیزیکی و عملیاتی ندارد بلکه نتایج این تحقیق از آن جهت که زیربنایی معرفتی برای تحقیقات نظری و کاربردی قرار می‌گیرد اهمیت می‌یابد. هر شاخه علمی از دو جزء تشکیل شده است:

۱- پیش فرض‌ها و مسلماتی که دانشمندان آن علوم پذیرفته‌اند و ساختمان وصفی دانش خود را بر روی آن بنا می‌کنند. این پیش فرض‌ها در حقیقت گزاره‌هایی هستند که منشاء آنها نوع نگرش عام به جهان هستی همچین به انسان در علوم اجتماعی است. مثال این فروض در زمینه فیزیک اعتقاد در این امر است که جهان و ماده تابع قوانین ثابت است و این قواعد قابل کشف هستند.

۲- بخش وصفی علم که مجموعه حقایق و فرضیات و نظریات عمومی و قوانین متعلق به موضوع علم به شمار می‌رود. این جزء از علوم از آن جهت که هدف اصلی علم است بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد ولی این بدان معنی نیست که جزء اول علم نزد دانشمندان از اهمیت برخوردار نیست بلکه بر عکس هر گونه تغییر در مسلمات یک علم منجر به تغییری بنیادی در استخوان بندی آن علم می‌شود. همچنین در جهت معکوس، گاهی گزاره‌های وصفی یک علم منجر به بازبینی مسلمات و پیش فرضهای آن علم می‌شود. مثل قانون نسبیت انیشتین در فیزیک

در حوزه علم اقتصاد اسلامی هم تا زمانی که پژوهشگر به درکی منطقی و معقول از علم اقتصاد اسلامی و دامنه مباحث و پیش فرض‌های آن نرسد، نخواهد توانست به ارتباطی منطقی بین موضوع پژوهشی‌اش در اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد اسلامی دست یابد. همچنین بنای وصفی علم اقتصاد اسلامی که حاصل پژوهش‌ها می‌باشد، از ثبات و قوام برخوردار نخواهد شد و یکپارچگی منطقی و علمی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه نمی‌توانیم به نوعی طبقه بندی علمی از مباحث مورد نظر در اقتصاد اسلامی دست پیدا کنیم. یکپارچگی و وحدت رویه حاصل درک منطقی و مشترک از موضوع و مسائل یک علم است.

باید گفت که شناخت ماهیت یک علم می‌تواند به عنوان راهنما در روش شناسایی در آن علم نیز مطرح شود. بنابراین زمانی که به تعریفی منسجم از اقتصاد اسلامی نایل شویم می‌توانیم در مورد آراء مختلف در مورد روش شناسی اقتصاد اسلامی هم داوری کنیم.

نکته خیلی مهم در اهمیت پی بردن به چارچوب یک شاخه علمی و سوالات اساسی آن این است که منابع انسانی و مالی اختصاص یافته برای پژوهش در آن حوزه ابتدا به مهمترین مجهولات اختصاص می‌یابد.

بسیاری از محققان و متخصصان اقتصادی در شرایط فعلی کشور معتقدند که کشور ما نیاز بسیار جدی به تحقیقات مختلف بنیادی کاربردی و توسعه‌ای در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی دارد، که به دو مورد از این دانشندان اشاره می‌کنیم. دکتر یدالله دادگر دبیر نشست تخصصی محققان اقتصاد اسلامی، با عنوان ماهیت اقتصاد اسلامی [بهار ۱۳۸۱] در باب اهمیت موضوع چنین اظهار می‌دارند.

«ممکن است عنوان نشست در بدو امر با نگاهی سطحی موضوع کم اهمیت و پیش پا افتاده جلوه نماید و حتی قدری غلط انداز محسوب گردد که چرا با گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز بحث ماهیت آن مطرح است اما اولاً بررسی‌های علمی در هر صورت ارزش ذاتی دارند و مطالعات و پژوهش در زمینه‌های جدید، هرگز اتلاف منابع محسوب نمی‌گردد ثانیاً اقدامات صورت گرفته حداقل در ایران در ابعاد گوناگون اقتصاد اسلامی در مقایسه با پتانسیل و ضرورت موضوع، کاملاً ناکافی می‌باشد. ثالثاً برای بررسی دقیق هر موضوعی، اول بایستی چستی و چگونگی عناصر اصلی آن شناسایی گردد.

اقتصاد اسلامی در حال حاضر به صورت یک فرضیه مطالعاتی نسبتاً فراگیر در آمده است. محققان این رشته مبادرت به تدوین مقالات و کتابهایی در ابعاد گوناگون آن نموده و می‌نمایند.

همچنین سمینارها و نشست‌های علمی و تخصصی مختلفی پیرامون معرفت یاد شده برگزار می‌گردد. حتی در برخی از کشورها، در سطوح آموزش عالی کلاسهای رسمی در این رشته تشکیل می‌گردد. در عین حال هنوز برخی از سوالات پیرامون ماهیت آن وجود دارد»^۱.

غلامرضا مصباحی نیز به عنوان دبیر همایش «مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی» اظهار می‌دارند که «بیش از نیم قرن، از طرح و تدوین اندیشه‌ها و نظریاتی به عنوان اقتصاد اسلامی می‌گذرد. در طول این مدت، در برخی از کشورهای اسلامی آثار ارزشمندی به زبانهای مختلف بدین منظور چاپ و منتشر شده و در برخی عرضه‌ها به ویژه بانکداری بدون ربا، جامعه عمل پوشیده است در کشور ما نیز به طور عمده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دهها کتاب، صدها مقاله و دهها

^۱ احمدی، علی محمد، ماهیت اقتصاد اسلامی، بهار ۱۳۸۱، صفحه ۳

رساله در این زمینه نگاشته شده است، چند واحد درسی نیز به عنوان اقتصاد اسلامی در رشته‌های اقتصاد دانشگاه‌ها تدریس می‌شود... اما همچنان برخی از سوالهای اساسی و ریشه‌ای درباره مفهوم اقتصاد اسلامی، جایگاه آن در اندیشه‌های متعارف اقتصادی و معیارهای اعتبار نظریه‌های آن، پاسخ کافی نیافته‌اند... با تأمل در بسیاری از نوشته‌های این حوزه و مقایسه آن با روشها و معیارهای شناخته شده نظریه پردازی، می‌توان به انسجام نداشتن تئوریک این نظریه‌ها، نداشتن یک پشتوانه فلسفی، کلامی و شناخت شناسی تدوین شده و نیز فقدان یک روش معتبر و منطقی مطالعه و تحقیق در این گونه مباحث پی برد... به هر روی به نظر می‌رسد ریشه اساسی اختلاف دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره اقتصاد اسلامی و کم و کیف آن فقدان دو مطلب است: یکی فقدان معرفت شناسی و فلسفه اقتصاد تدوین شده متناسب با اقتصاد اسلامی، دیگری فقدان منطق و روش تحقیق در اقتصادی اسلامی. با فلسفه اقتصاد، مبانی تئوریک اقتصاد اسلامی تبیین و استوار می‌گردد و با منطق و روش تحقیق در اقتصاد اسلامی، راهکار معتبر دستیابی به نظریات اقتصادی ارائه می‌شود¹.

P-۴- کلیات تاریخچه و ادبیات موضوع تحقیق

برای نائل شدن به ادبیات وجود و ماهیت علم اقتصاد اسلامی منابع مورد جستجو از لحاظ محتوا به دو شاخه قابل تقسیم است.

شاخه اول

پژوهش‌هایی هستند که با بررسی تاریخی در حقیقت به بیان تاریخی اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند به عبارت واضح‌تر آنها تاریخ علم اقتصاد اسلامی را توضیح داده‌اند. پژوهشگر در این روش خود هیچگونه موضعی در مورد ماهیت اقتصاد اسلامی ندارد و نظرات و ادبیات توصیفی اقتصاد اسلامی را به صورت گزارشگر ارائه می‌کند و به طبقه‌بندی مسائل مطرح در آن می‌پردازد.

متأسفانه من در مطالعات شناسایی اولیه، پژوهشی مدون با این رویکرد را در سایت سازمان اطلاعات و مدارک علمی ایران نیافتم. البته دانشمندان اقتصاد اسلامی در تألیفات خود به این موضوع اشاراتی کرده‌اند مثل پرفسور خورشید احمد در کتاب مطالعاتی در اقتصاد اسلامی و همچنین کتابنامه‌های اقتصاد اسلامی. بنابراین به عنوان یکی از پیش نیازهای لازم جهت تبیین وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی، روند و حدوث تاریخی علم اقتصاد اسلامی، در گام دوم تحقیق و بررسی می‌شود.

¹ مبانی معرفت شناسی و روش شناسی اقتصاد اسلامی، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق شماره ۱۱ و ۱۲ صفحه ۵

شاخهٔ دوم

پژوهش‌هایی که با روش عقلی و منطقی در مورد وجود، ماهیت و مسائل علم اقتصاد اسلامی بحث کرده‌اند. در اینجا بهتر است پژوهش‌های یاد شده را از نظر نوع مدرک علمی به دو بخش تقسیم کنیم:

۱- پژوهش‌های مستقیم: تألیفاتی که مستقلاً فقط به موضوع ماهیت و مفهوم و مسائل علم اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند. مثل نظرات محمد انس الزرقا در مقاله «اسلامی کردن علم اقتصاد» یا پایان نامه آقای امیرعباس فرنودی با عنوان «کاوشی در مفهوم اقتصاد اسلامی»، همچنین کتاب «اقتصاد اسلامی علم یا وهم» نوشته دکتر منذر قحف.

۲- پژوهش‌های غیر مستقیم: پژوهش‌ها و کتابهایی که هدف نهایی آنها در تحقیق و تألیف متمایز از تبیین مباحث وجودی و ماهیتی علم اقتصاد اسلامی است ولی بر حسب نیاز پژوهشی خود مطالبی را در باب موضوع مورد بحث بیان داشته‌اند تا بتوانند منظور خود را از علم اقتصاد اسلامی مشخص کنند. مانند نظریات شهید صدر و شهید مطهری در مجموعه تألیفاتشان. در مورد بعضی از آنها تعریف مشخصی از علم اقتصاد اسلامی ارائه نشده است، اما با توجه به مجموعه نظریاتشان در باره اقتصاد اسلامی می‌توان نظر آنها را در مورد وجود و ماهیت علم اقتصاد اسلامی استنباط کرد. مثلاً دیدگاه شهید مطهری در مورد ماهیت اقتصاد اسلامی را بایستی استنباط کرد.

بیان چکیده پژوهش‌های مستقیم

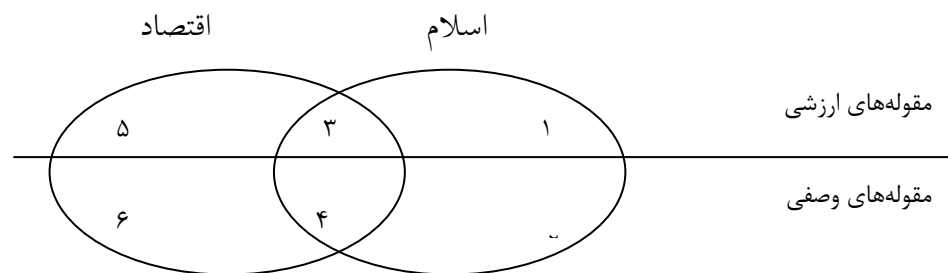
نظریه محمد انس الزرقاء^۱

وی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی به علت پیوند اقتصاد و اسلام در سه زمینه زیر قابل ارائه است.

- ۱- حاصل مقوله‌های ارزشی اسلام در مورد اقتصاد
- ۲- حاصل مقوله‌های وصفی اسلام در مورد روابط اقتصادی
- ۳- حاصل تأثیر مقوله‌های ارزشی اسلام در مقوله‌های وصفی علم اقتصاد

^۱ الزرقاء، محمد انس، ۱۳۸۳، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی صفحات ۱۴۷ الی ۱۶۳ لازم به ذکر است که در این جا خلاصه مقاله ارائه شده است. مقاله ای با عنوان «اسلامی کردن علم اقتصاد مفهوم و روش» ۱۹۹۰

الزرقاء با ترسیم نمودار زیر دیدگاه خود را ارائه کرده است.



بنابر نظر او اقتصاد اسلامی حاصل نواحی ۳ و ۴ و تأثیر ناحیه ۳ بر ناحیه ۶ می‌باشد.

دیدگاه دکتر منذر قحف در کتاب «اقتصاد اسلامی علم یا وهم»^۱

از نظر او اسلام دارای مفاهیم، بیشن‌ها و همچنین حقوق اجتماعی و اقتصادی است که از قرآن و سنت قابل استخراج است و از طرف دیگر آموزه‌های توصیفی در علوم مختلف و از جمله اقتصاد را در بر دارد.

از این رو برای اصطلاح اقتصاد اسلامی دو شاخه علمی فرض می‌کند؛ یکی نظام اقتصاد اسلامی و دیگری رفتار اقتصاد [اسلامی]. وی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی همین بعد دوم است که شناخت به آن هم از طریق روش‌های معمول علم اقتصاد و هم با توصیفات وحی و سنت ممکن است و تفاوت فقط در نوع جامعه تحت بررسی و همچنین روش بررسی می‌باشد.

دیدگاه دکتر محمد عمر چپرا در کتاب «آینده علم اقتصاد»^۲

وی به علم اقتصاد اسلامی در جایگاه علمی مستقل می‌نگرد. از این رو از هدف غایی مقاصد الشریعه شروع می‌کند و بر اساس آن، علم اقتصاد اسلامی را تعریف کرده و وظایف آن را بیان می‌کند. وی هدف غایی مقاصد شریعت را از قول غزالی و شاطبی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال شمرده است و پیشنهاد می‌کند که به جای کلمه «حفظ» از تعبیر «غنی ساختن» استفاده شود که دلالت بر بهبود مستمر این امور کند. وی در توجیه ترتیبی که غزالی و شاطبی برای پنج هدف شریعت ذکر می‌کند چنین توضیح می‌دهد که دین در رتبه نخست قرار دارد. زیرا نوعی جهان بینی را تولید می‌کند که بر شخصیت کامل انسان، رفتار، روش زندگی، سلیقه‌ها و ترجیح‌های وی و طرز برخورد وی با انسانهای دیگر و منابع و محیط زیست موثر است. علت اینکه مال در آخر قرار داده شده است این

^۱ نظریه دکتر قحف بصورت بسیار خلاصه با توجه به کتاب وی و بصورت غیر مستقیم ارائه شده است.

^۲ نظریه دکتر محمد عمر چپرا بطور غیر مستقیم و با توجه به تلیخیص سید حسین میر معزی در مقاله «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی» در فصلنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی سال هفتم شماره ۱۷، صفحه ۵۶ ارائه شده است برای مطالعه بیشتر میتوان به کتاب «آینده علم اقتصاد چشم انداز اسلامی» ترجمه احمد شعبانی نشر دانشگاه امام صادق مراجعه کرد.

است که تا انسان برای عملکرد با نشاط و منصفانه بازارها خود را اصلاح نکند، مال نمی‌تواند در تحقق رفاه برای همه انسانها در یک روش عادلانه کمک کند. بر این اساس چپرا علم اقتصاد را چنین تعریف می‌کند: «اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند. بدون اینکه آزادی فردی را بی جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند».

وی برای اقتصاد اسلامی وظایف بسیار گسترده‌تری از وظایف علم اقتصاد کلاسیک ترسیم می‌کند. بنابراین باور وی این وظایف عبارتند از:

- ۱- مطالعه رفتار واقعی افراد و گروه‌ها، بنگاه‌ها، بازارها و دولت‌ها
- ۲- تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می‌انجامد.
- ۳- توضیح این مطلب که چرا عامل‌های گوناگون اقتصادی به گونه‌ای که هست رفتار می‌کنند نه به گونه‌ای که باید رفتار کنند.
- ۴- ارائه یک راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، راهبردی که بتواند تا جایی که ممکن است، رفتار همه بازیگران بازار که در تخصیص و توزیع منابع موثرند را به آنچه که برای تحقق اهداف لازم است نزدیک کند.

دیدگاه حجه الاسلام محمود عیسوی در مقاله «معرفت شناسی، عقلانیت و اقتصاد»^۱

وی توضیح می‌دهد که تأثیر معرفت شناسی در علوم اجتماعی از جمله اقتصاد، حداقل می‌تواند در سه بعد روش شناسی علوم و محتوای نظریه‌های علمی و قلمرو علوم باشد. وی در ادامه چنین توضیح می‌دهد که بینش‌ها بر اساس دستگاه ادراکی و گرایش‌ها متأثر از دستگاه امیال و غرایز انسان است. نظریات مختلف که در مورد دستگاه ادراکی و نوع باورپذیری مطرح است [معرفت شناسی] مبین ساز و کار شناخت آدمی است.

مهمترین مبانی معرفت شناسی اقتصاد سرمایه داری لیبرال عقلانیت سکولاریستی می‌باشد که در آن کار عقل [دستگاه ادراکی] فقط تشخیص و تعیین بهترین ابزار و وسایل نیل به اهداف است و راه

۱ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، صفحات ۹ الی ۳۴

رسیدن به آن اهداف را سازماندهی می‌کند بی آنکه در مورد خود اهداف و ارزشگذاری آنها، قضاوتی داشته باشد. این قضاوت را پیش از عقل امیال آدمی [دستگاه امیال و غرایز انسان] انجام می‌دهد.

بر این اساس اقتصاد به انسان به عنوان موجودی نگریست که به دنبال نفع شخصی است و عقل را برای رسیدن به آن به کار می‌گیرد. اقتصاد روش تجربی را در بررسی قانون‌مندیهای این جامعه انسانی انتخاب کرد و هدف را برای این جامعه بیشینه کردن درآمد افراد با کمینه کردن کار و زحمت آنها قرار داد.

این تعریف از اقتصاد در فضای تفکر فلسفی اروپای پس از رنسانس به وجود آمد که از نگاه معرفت‌شناسانه سه ویژگی مهم دارد:

۱- اکتفا به شناخت‌های تجربی و حسّی و محور قرار گرفتن عقل عینی و جزء نگر

۲- اعلام انقطاع حکمت نظری و حکمت عملی و جدایی دانش از ارزش

۳- اعلام بی‌نیازی عقل از وحی و آموزه‌های وحیانی

بنابراین با انتخاب عقلانیت اسلامی در معرفت‌شناسی ما باید نظام اقتصادی جدیدی را بپذیریم و علم اقتصاد تازه‌ای تدوین گردد. زیرا که عقلانیت اسلامی چهره‌های مختلف مانند عقلانیت نظری و عقلانیت عملی و عقلانیت تجربی و عقلانیت تدبیری را شامل می‌شود. عقلانیت نظری که مهمترین وظیفه آن فهم مقصد و غایت و سرانجام آفرینش است، ریشه و منشاء همه انواع دیگر عقلانیت است. در عقلانیت اسلامی، عقل هم هدف را بایستی تعیین کند و هم وسیله را باید مشخص کند.

بنابراین در معرفت‌شناسی اسلامی پیش فرضهای خود را در مورد رفتار انسان بر این اساس قرار می‌دهیم که انسان می‌تواند عنان اختیار خویش را به عقل سلیم جامع‌نگر بسپارد و احکام عقل عملی و قوانین شرعی الهی را حاکم بر رفتار خویش بداند. بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی اقتصاددان مسلمان، روش شناسی خود را محدود به تجربه و استفاده از روشهای آماری و ریاضی نمی‌داند و همچنین با توجه به بینش خود قلمروهای جدیدی را وارد حوزه اقتصاد می‌کند. بنابراین موجه است بگوییم که اقتصاد اسلامی ناشی از معرفت‌شناسی و عقلانیت اسلامی است همانطور که اقتصاد متعارف تکیه بر عقلانیت سکولار دارد.

دیدگاه دکتر یدالله دادگر

در کتاب «نگرشی بر اقتصاد اسلامی معرفتها، ارزشها و روشها»^۱ و در مقاله «روش شناسی و معرفت شناسی اقتصاد اسلامی»^۲ و در مقاله «چیستی اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن»^۳ دکتر دادگر در کتاب «نگرشی بر اقتصاد اسلامی» هدف از اقتصاد اسلامی و خاستگاه آن را در جملات زیر بیان می‌کند.

«ما مسلمانییم و در یک مقیاس وسیعتر ما معتقدین به دین نیز می‌خواهیم بر اساس سنتهای مذهبی و ملی خود برنامه‌ای از پیشرفت اقتصادی و الگوئی از سازماندهی اقتصادی یا قالبی از مکانیزم‌های خاص خود را تعریف کنیم که در ضمن، ملاحظات خاص فرهنگی و جغرافیایی جوامع خودمان را نیز در بر داشته باشد. این برنامه با این الگو و ساز و کارها و ابزارها حداقل می‌تواند به عنوان بدیل در قبال نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم محسوب شود»^۴ وی هدف اصلی کتاب نگرشی بر اقتصاد اسلامی را انسجام معرفتی و ارزشی و ملاحظات متدولوژیک مربوط به اقتصاد اسلامی می‌داند. به طور کلی دکتر دادگر در کتاب نگرشی بر اقتصاد اسلامی سعی در بیان چارچوب کلی نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی دارند.

در این راستا ابتدا اصول و مبانی و اهداف و یا به عبارت دیگر اصول موضوعه اقتصاد اسلامی را توضیح می‌دهد و سپس به بیان روشها و ابزارهایی می‌پردازد که برای تحقق این مبانی و اصول و اهداف ضرورت دارند. ایشان در باب تناسب روشها با اهداف و اصول و مبانی می‌گویند که روشها و ابزارها بایستی دو شرط را رعایت کنند.

۱- بایستی سازگاری منطقی با اهداف داشته باشند که در اسلام و غیر اسلام بایستی رعایت شوند، مثلاً در شرایط تورمی بایستی سیاست انبساطی در پیش گرفت.

۲- روشها بایستی سازگاری ارزشی داشته باشند که این خاص اقتصاد اسلامی است، زیرا مبانی و اصول مطرح شده در اقتصاد اسلامی در همه موارد تقریباً بار ارزشی دارند.

^۱ در اینجا خلاصه کتاب فقط در موضوع وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی بیان شده است. رجوع شود به منابع

^۲ دادگر، یدالله، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق شماره ۱۱ و ۱۲ پاییز و زمستان ۱۳۷۹ صفحات ۳۵ الی ۶۲

^۳ برگرفته از کتاب ماهیت اقتصاد اسلامی صفحات ۲۶ الی ۶۵.

^۴ دادگر، یدالله، «نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفتها، ارزشها و روشها» صفحه ۴

مثلاً نمی‌توان از عنصر ربا به عنوان یک ابزار و روش استفاده کرد حتی اگر از لحاظ فنی با هر سیستم بانکی سازگار باشد.

دکتر دادگر عقیده دارد که اقتصاد اسلامی دارای طبیعت چند روشی می‌باشد. بدین معنی که همه محققین و صاحب‌نظران مطالعات اقتصاد اسلامی می‌توانند از کلیه روشهای عقلایی و تجربی و حسی و حتی روشها و ابزار ناشی از وحی؛ الهام و کشف و شهود برای بررسی اقتصاد اسلامی استفاده کنند. وی توضیح می‌دهد که چند روشی مورد نظر او با نظریه تکثر گرایی جان هیک تفاوت دارد.

دکتر دادگر در مقاله چستی اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن بحث خود را با بیان پیش فرضهای زیر آغاز می‌کند:

۱- وظیفه دین بیان مسائل تخصصی علم اقتصاد که حاصل تفکر بشر است نمی‌باشد، بلکه دین آن چیزی را وظیفه دارد بگوید که فکر بشر به تنهایی برای رسیدن به آن کافی نیست.

۲- وجود اقتصاد دینی و اقتصاد اسلامی اعم از این است که اقتصاد مذکور منشاء دینی داشته باشد بلکه کافی است که فقط مورد تأیید دین باشد و در عین حال منشاء عقلانی داشته باشد. بنابراین استدلال عده‌ای که می‌گویند چون در قرآن و سنت نظام اقتصادی بحث نشده است، لذا اقتصاد اسلامی نداریم باطل است. همچنین استدلال کسانی که می‌گویند نظام اقتصادی چون عقلی و اندیشه‌ای و مربوط به بشر است بنابر این نظام اقتصاد اسلامی نداریم؛ باطل است.

۳- بایستی توجه کنیم که مفاهیم مربوط به مکتب، علم و نظام اقتصادی جنبه جهانشمول ندارند، لذا در این بررسی ممکن است تعاریف خاصی از علم و همینطور تعریفی عامتر از علم اقتصاد نئوکلاسیک وجود داشته باشد.

دادگر تأکید می‌کند که پسوند اسلامی در کنار معارف دیگر در صورتی مجاز است که با ساختارهای اسلامی سازگاری داشته باشد و امکان استقرار معیارهای دینی در آن وجود داشته باشد. مثلاً نمی‌توانیم بگوییم فیزیک اسلامی.

دادگر در ادامه توضیح می‌دهد که وجود یا عدم وجود اقتصاد اسلامی و نیاز و عدم نیاز به آن بستگی به آن دارد که چه تصویری از اقتصاد اسلامی در ذهن محقق باشد. وی تصریح می‌کند که اگر معتقد باشیم علمی بودن هر معرفتی دقیقاً مثل فیزیک باشد، قهراً اقتصاد اسلامی علمی نخواهد بود، اما به نظر ما علمی بودن اقتصاد و اقتصاد اسلامی با علمی بودن فیزیک تفاوت دارد و اقتصاد اسلامی نیز

می‌تواند در یک مفاد کلی علمی تلقی گردد. اقتصاد متعارف یک مجموعه عناصر و ابزارهای تجزیه و تحلیل می‌باشد، که همه ابعاد آن اختصاص به مکتب و نظام خاصی ندارد. بنابراین اقتصاد متعارف علمی است که رهاورد پیشرفت‌ها و مطالعات دقیق اندیشمندان مختلف با عقاید و گرایش‌های متفاوت می‌باشد. از آنجا که قرائت‌های اقتصاد متعارف، منحصر به قرائت نئولیبرالیسم و وابسته به اندیشه سرمایه داری حاد نیستند، مثلاً قرائت کینزی، قرائت ساختار گرایان و نهادگرایان و حتی شعبات غیر ارتودکس از نئوکلاسیک و برخی از قرائت‌های متعادل از اقتصاد سوسیالیستی، می‌توان اقتصاد اسلامی را نیز قرائت خاصی از همان رشته دانست. به همین دلیل است که می‌توان بسیاری از تئوریهای اقتصاد متعارف را در راستای اندیشه اسلامی پذیرفت.

دکتر دادگر با استفاده از مشهورترین تعاریفی که از مکتب و نظام ارائه می‌کند، استدلال می‌کند که اقتصاد اسلامی اولاً ماهیت مکتبی دارد. ثانیاً دارای یک نظام می‌باشد و در یک مفاد کلی در قالب مطالعات علمی قرار می‌گیرد. در مورد علمیت اقتصاد اسلامی دکتر دادگر متذکر می‌شود که اگر قرار است اقتصاد اسلامی را به صورتی علمی قابل دفاع بدانیم، بایستی از نگرش‌ها و تعاریف عام‌تری از علم استفاده کنیم. ولی چنین توضیح می‌دهد که می‌توان تصورات زیر را از علمیت اقتصاد اسلامی مورد اشاره قرار داد.

۱- با پذیرش اثباتی‌ترین تعریف از علم، بدبینانه‌ترین حالت آن خواهد بود که اگر رفتارهای همه مسلمانها کاملاً منطبق بر اسلام باشد، می‌توان علم اقتصاد اسلامی را استخراج کرد. این قضیه اگرچه در عمل دشوار است، اما بعنوان یک ادعای تئوریک قابل اثبات است.

۲- حتی اگر نتوان به صورت واقعی در جهان خارج الگوهای علمی از اقتصاد اسلامی طراحی کرد، این موضوع در عالم فرض قابل قبول است. می‌توان با ترسیم یک سری اصول موضوعه به استخراج یک مدل علمی از رفتارهای اقتصاد اسلامی مبادرت کرد. چالشی که مطرح است این است که این امر کاملاً تجریدی است و واقعیت ندارد. می‌توان پاسخ داد که اولاً پاسخ در سطح اقتصاد خرد دارد، زیرا گروهی را می‌توان در دنیای امروز پیدا کرد که طبق همین الگوی تجریدی رفتار می‌کنند. اما اینکه بتوان در سطح کلان الگوی یاد شده را آزمون کرد، در کوتاه مدت ناسازگاری کافی خواهد داشت. ثانیاً مگر الگوی علمی نئوکلاسیک بر مبنای رفتار رایبسون کروزو نمی‌باشد. آیا تمامی فروض و شرایط ترسیم شده برای رایبسون کروزو در جهان واقعی قابل تحقق است.

۳- لازم نیست طبق نظر شهید صدر انطباق کامل رفتارها با اسلام را ضامن و پشتوانه علمیت بدانیم، می‌توان فرض کرد که جامعه‌ای که اکثریت رفتارهای مردم مطابق با اندیشه دینی باشد، آن جامعه دینی است و در آن صورت حتی با شیوه اثباتگرانه می‌توان از اقتصاد اسلامی به عنوان یک علم یاد کرد.

۴- با وجود قابل دفاع بودن تصویرهای سه گانه موفق از علمیت اقتصاد اسلامی در عین حال ما معتقدیم نیازی به اصرار بر پذیرش آنها و ادعای طراحی علم اقتصاد اسلامی نمی‌باشد، اما می‌توان یک آلت‌رناتیو پژوهشی ارائه داد که اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مطالعه علمی ترسیم نماید.

دکتر دادگر در ادامه چارچوب یک مطالعه علمی را از اقتصاد اسلامی ذکر می‌کند و توضیح می‌دهد که علمی بودن در این چارچوب تنها مربوط به روش و نگرش است که در آن بایستی پژوهش در اقتصاد اسلامی اولاً روشمند و منظم باشد و با عناصر اصلی و پایه‌های آن معرفت سازگار باشد. ثانیاً قابلیت ارزیابی و نقد داشته باشد. ثالثاً حتی الامکان عقلانی، عینی و بی طرف باشد نه بدین معنا که قضاوت ارزشی در آن وجود نداشته باشد، بلکه بدین معنا که ضمن داشتن پشتوانه ارزشی لازم، از قضاوت‌های غیر آگاهانه به دور باشد. رابعاً به گونه‌ای باشد که ذهن‌های ممتاز آن را درک کنند و طوری نباشد که در هر جا و هر موقعیت توسط هر ذهن معمولی درک شود. خامساً جهت‌گیری انتزاعی داشته باشد و در محدوده‌های سازگار قابل تعمیم باشد.

دادگر در مقاله «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی» سعی بر آن دارد عنوانها، سرفصل‌ها و عناصر قابل مطالعه را در دو حوزه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی بیان کند. روش وی بدین ترتیب است که ابتدا به معرفی دانش معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌پردازد و سپس آنها را به سراغ اقتصاد اسلامی می‌برد. دادگر تأکید می‌کند که بررسی شبهات و تردیدها مربوط به وجود و ماهیت اقتصاد اسلامی و لوازم دیگر فلسفی و اخلاقی آن، جهت‌گیری معرفت‌شناسی خواهند داشت.

وی با معرفی سه دیدگاه ساختارگرایی و تفسیرگرایی و واقع‌گرایی که به عنوان پشتوانه‌های فلسفی و معرفت‌شناسی علوم مطرح هستند، معتقد است که پایه‌های معرفت‌شناسی اقتصاد دینی مبتنی بر دیدگاه واقع‌گرایانه است.

اما در عین حال با توجه به جایگاه ارزشها و جهان بینی خاص دین، تفاوت‌هایی با واقع‌گرایی کلی خواهد داشت. دکتر دادگر از طرف دیگر در همان مقاله تأکید می‌کند که اقتصاد اسلامی با هر نوع

تعریف که بیان شود، موضوع مورد توجه دین می‌باشد، بنابراین استدلال از وجود انسجام، استحکام مبانی، معیارها و دیگر عناصر آن، در حوزه علم کلام جدید قرار می‌گیرد. بنابراین تفاوتی ندارد که برخی از عناصر اقتصاد اسلامی از موضوعات مستقیم دینی باشند. دادگر خاطرنشان می‌کند که با توجه به قرار گرفتن اقتصاد اسلامی تحت یکی از موضوعات کلام جدید، می‌توان نوعی پشتوانه معرفت‌شناسی چند روشی برای آن در نظر گرفت.

دکتر دادگر تأکید می‌کند: اینکه دین هیچ امر لازمی را فروگذار نکرده است، به این معنی نیست که همه چیز دینی است، بلکه بسیاری از امور مورد نیاز بشر در دایره عقل و علم قرار دارند که سازش کافی با دین دارند. دین از آنها استفاده می‌کند. در مقابل عناصری وجود دارند که مختص دین هستند، اینها را به هیچ وجه نمی‌توان توجیه سکولار کرد.

دیدگاه حجت الاسلام سید حسین میرمعزی

در مقاله «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»^۱ و مقاله «روش کسب نظام اقتصاد اسلام»^۲ و مقاله «اسلام دارای نظام اقتصادی است»^۳.

وی معتقد است دانشی که بر مسائل مربوط به ماهیت، موضوع، هدف‌ها و مبانی و روش و ساختار علم اقتصاد اسلامی پاسخ می‌دهد را بایستی، «فلسفه علم اقتصاد اسلامی» نام گذاری کنیم، که در نوع خود دانشی جوان می‌باشد. میرمعزی ابتدا به تبیین روش‌شناسی در فلسفه علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد.

میرمعزی ابتدا روشهایی که دانشمندان اقتصاد اسلامی در موضوع فلسفه علمی اقتصاد اسلامی به کار برده‌اند را معرفی می‌کند.

۱- روش تطبیقی: در این روش، علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد بررسی قرار می‌گیرد و علم اقتصاد متعارف به صورت یک موضوع مستحدث ملاحظه می‌شود که باید موضوع اسلام در برابر آن روشن شود.

^۱ فصلنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۷، صفحات ۴۵ الی ۶۵

^۲ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۹، صفحات ۸۷ الی ۱۱۲

^۳ ماهیت اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات اولین نشست تخصصی اقتصاد اسلامی ۱۶ دی ۱۳۷۹، صفحات ۶۶ الی ۹۴

۲- روش استقلالی: در این روش مطالعه از نظریه‌های علمی یا اهداف و وظایف اقتصاد متعارف آغاز نمی‌شود، بلکه از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه اسلامی در بعد اقتصادی شروع می‌شود و بر اساس آن علم اقتصاد اسلامی تعریف می‌شود.

میر معزّی معتقد است که روش تطبیقی روش مناسبی نیست. زیرا این امر باعث می‌شود که پژوهشگر از دریچه علم اقتصاد متعارف وارد مبانی بینشی و ارزشی شود. از این رو گستره دید وی به آن دسته از مبانی بینشی و ارزشی که در مسایل تأثیر گذارده است، محصور می‌شود و تأثیر بینش‌ها و ارزش‌ها در اهداف علم اقتصاد و روش و قلمرو آن کمرنگ می‌شود.

بنابراین میر معزّی به روش استقلالی و با شروع از مفهوم سعادت فرد و جامعه از دیدگاه اسلام و تبیین اهداف اقتصادی جامعه اسلامی که سازگار با این مفهوم از سعادت است، علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند.

« اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام کمک می‌کند» و نتیجه می‌گیرد که وظیفه‌های این علم عبارت است از:

۱- شناخت وضع موجود (مطالعه رفتار واقعی افراد، گروه‌ها، بنگاه‌ها)

۲- شناخت وضع مطلوب (تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف می‌انجامد).

۳- ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

میر معزّی معتقد است که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت و جهانشمول است که می‌توان آن را از طریق آیات و روایات به روش پیش‌گفته کشف کرد. آنچه از این طریق به دست می‌آید طرح نظری نظام اقتصادی است؛ که بایستی متناسب با شرایط هر زمان سازماندهی شود. سازماندهی به معنای ایجاد مؤسساتی است که عملکرد آنها بر اساس الگوهای رفتاری و دستورهای اسلام تعریف شده است و مجموعه آنها شکل تحقق یافته نظام اقتصادی ثابت و جهانشمول اسلام به شمار می‌روند.

میر معزّی در مقاله «اسلام دارای نظام اقتصادی است» ضمن تعریفی که از نظام اقتصادی ارائه می‌کند در پی اثبات آن است که اسلام علاوه بر حقوق و مکتب اقتصادی دارای نظام اقتصادی ثابت است وی در بررسی خود از دلایل کلامی و دلایل مبتنی بر آیات و روایاتی که حکایت از کمال و شمولیت

دین اسلام دارند، استفاده می‌کند. میر معزی در این مقاله به تعریف زیر از نظام اقتصادی اسلام می‌رسد.

«نظام اقتصادی اسلام مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که شرکت کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند زده و بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام و در جهت دستیابی به اهداف خاص مورد نظر اسلام سامان می‌دهد.»

دیدگاه دکتر محمد واعظ برزانی

در مقاله «موضوعاتی در فرایند تکوین علم اقتصادی اسلامی»^۱

به طور خلاصه وی استدلال می‌کند که چون تأثیر داوریه‌ها و ارزشها بر رفتارهای اقتصادی غیر قابل انکار است. حال اگر این ارزشها و بایدها منبعث از مکتب اسلام باشد، شناخت رفتارهای اقتصادی منبعث از آنها موضوع دانشی به نام علم اقتصاد اسلامی می‌باشد.

وی به نوعی معتقد است که علم اقتصاد اسلامی وقتی امکان شکل‌گیری دارد که در جهان خارج ارزشهای اسلامی بر رفتار انسانها حاکم باشد و ما بتوانیم از طریق قیاسی یا استقراء به مجموعه‌ای از نظریه‌ها در مورد رفتار مسلمانان برسیم. بنابراین می‌توان علم اقتصاد اسلامی را فقط با فرایندهای ذهنی ایجاد کرد. از طرف دیگر وی معتقد است که چون حدوث علم اقتصاد اسلامی مستلزم هدایت رفتارهای اقتصادی بر مبنای در اختیار داشتن علم اقتصاد اسلامی است پارادکسی ظاهر می‌شود [علم اقتصاد اسلامی نیازمند رفتار ارزشی اسلامی در واقعیت است و ایجاد رفتار ارزشی اسلامی، نیازمند علم اقتصاد اسلامی است] وی در مقاله‌اش برای حل این پارادوکس می‌گوید که بایستی نقطه شروع را شناسایی پدیده‌های اقتصادی موجود دانست و سپس بر روی پدیده‌ها، از طریق مبانی رفتاری و ارزشی آنها، تأثیر گذاشت تا به هدف و الگوی مطلوب نزدیک شود. «بنای اولیه اقتصاد اسلامی می‌تواند بر وجود هر رفتار مطلوب اقتصادی گذاشته شود. با شناخت علمی آن رفتار، علل و عوامل حاکم بر آن رفتار تحلیل می‌شود. سپس می‌توان از طریق تقویت علل و عوامل حاکم بر آن، رفتار اولیه را تعمیق و بسط داد و این سیر قابل تکرار است. فرایند انباشت متراکم ذهنیت و عینیت باعث خارج شدن از پارادوکس اشاره شده می‌شود. به عبارت دیگر چون علم اقتصاد اسلامی را در هر

^۱ ماهیت اقتصاد اسلامی، مجموعه مقالات، دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۸۱، صفحات ۱۸ الی ۲۵

مرتبه‌ای از حضور رفتارهای اقتصادی ارزشی می‌توان شکل داد، بنابراین مشروط کردن قطعی حصول آن به استقرار یک مطالعه ارزشی منتفی است.

دیدگاه دکتر حسین عیوضلو در مقاله «مبانی روش شناسی و ساختار نظریه های علمی اقتصاد اسلامی»^۱

هر گونه اظهار نظر در باره روش شناسی اقتصاد اسلامی، منوط به موضع گیری در باره علت وجودی اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد مرسوم دانسته شده است. به نظر دکتر عیوضلو می‌توان چنین استنباط کرد.

مقدمه اول: هر یک از نظریه‌های اقتصادی، احکام ارزشی ویژه‌ای را مفروض گرفته‌اند، به طوری که در بسیاری از گزاره‌های علمی اقتصادی، جدا ساختن پایه‌ها و احکام ارزشی از گزاره‌های توصیفی ممکن نیست. علم اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی، از آنجا که با مطالعه پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی در جوامع مختلف سر و کار دارد، آکنده از داوری‌های ارزشی است. این داوریها در ابعاد و وجوه مختلف زیر قابل شناسایی می‌باشد:

الف) انتخاب موضوعی که باید دنبال شود.

ب) انتخاب متغیرها و فرضیات

ج) انتخاب روش

د) انتخاب اهداف و وسایل

مقدمه دوم: الگوهای ایده‌آل اقتصادی در بستر فلسفه و جهان بینی حاکم بر علوم جدید بویژه علوم اجتماعی در عصر نوزائی (رنسانس) در غرب مطرح شده و در قرون هفدهم و هجدهم میلادی تکامل یافته است. ویژگی اندیشه اجتماعی این است که در بستر فلسفه و جهان‌بینی حاکم در هر

^۱ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۱ و ۱۲، صفحات ۱۴۳ الی ۱۶۲